



www.rouzGar.com

اما من انسان ام...

ایلیا ارنبورگ - برگردان: احمد شاملو

گذرگاهی صعب است زندگی؛ تنگایی در تلاطم و در جوش.
ایمان، یکی چشم‌بند است؛ دیواری در برابر پیش،
به خیره مگو که ایمان کوه را به جنبش درمی‌آورد.
من کوه بی‌جان نیستم انسان‌ام من!

سنگ مقدس در این جهان بسیار است
صیقل خورده به بوسه‌ی لبان خشکیده از عطش،
ایمان به جسم بی‌جان روح می‌بخشد، لیکن
من جسم بی‌جان نیستم انسانی زنده‌ام من.

من نابیناییِ آدمیان را دیده‌ام
و توفیدن گردباد را بر عرصه‌ی پیکار،
من آسمان را دیده‌ام
و آدمیان را سرگردان به مهی دودگونه فروپوشیده،
مرا به ایمان ایمان نیست.
اگر اندوهگین‌ات می‌کند بگو اندوهگین‌ام،
حقیقت را بگو، نه لابه کن نه ستایش.

تنها به تو ایمان دارم ای وفاداری به قرن و به انسان!

توان تحملات ار هست شکوه مکن.

به پرسش اگر پاسخ می‌گویی پاسخی درخور بگویی،

در برابر رگبار گلوله اگر می‌ایستی مردانه بایست

که پیام ایمان و وفا به جز این نیست!